

رویکرد واقع‌بینانه در قرآن‌شناخت



نادعلی عاشوری تلوکی

«قرآن‌شناخت»، یکی دیگر از آثار قلمی قرآن پژوه سخت‌کوش معاصر، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی است که همزمان با انتشار ترجمه قرآن کریم ایشان در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است. در معرفی اجمالی این اثر در شماره نهم مجله «بینات» آمده است:

«این کتاب مانند سایر آثار قلمی آقای خرمشاهی خوشخوان و سرشار از اطلاعات ضروری است، و به درستی نقش فرهنگ‌آفرینی قرآن کریم را در تمدن اسلامی-ایرانی ما، و نیز نقش و نفوذ کلام الله را در ذهن و زبان و زندگی و زمانه ما نشان می‌دهد.»^۱

مؤلف خود نیز در پیشگفتار کتاب، یکی از اهداف نگارش این اثر را عرضه اطلاعات ذکر کرده می‌نویسد: «... بدون ذره‌ای خودستایی، عرض کنم که با خود عهد کرده‌ام که به جای حماسه‌سرایی و شعاردهی، که سخت‌ترین کار برای من است، به عرضه اطلاعات پردازم.»^۲

حق این است که ایشان تا حدود زیادی به این هدف نایل آمده و علاقه‌مندان به معارف قرآنی، اطلاعات خواندنی فراوانی را در خلال مباحث مختلف و متنوع کتاب خواهند یافت.

ضمن استفاده از مطالب کتاب و استقبال از این گونه آثار ارزشمند، یکی از موضوعات مطرح شده در آن را-با نگاهی به دو اثر قبلی ایشان، یعنی قرآن‌پژوهی و ترجمه قرآن-مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قبل از هر چیز، یادکرد این نکته ضروری است که هر چند مؤلف محترم سعی دارد از سر

فرهنگ دوستی و تکلیف شرعی، به عرضه اطلاعات قرآنی به جامعه پردازد. که در جای خود قابل تقدیر و تشکر است. اما پاره‌ای مطالب در برخی آثارش بارها تکرار می‌شود، به گونه‌ای که حتی اگر از ارزش کار ایشان نکاهد، به طور حتم برای خوانندگان و علاقه‌مندان به آثار ایشان ملال‌آور و خسته‌کننده می‌شود. مثلاً بخشی از مطالب کتاب «قرآن پژوهی» تلخیص شده در «ترجمه قرآن» ایشان می‌آید. همان بخش - البته این بار با اجمال و اختصار بیشتر - در «قرآن شناخت» تکرار می‌شود. این در حالی است که به اعتراف خود مؤلف، پاره‌ای از آن مقالات، نظیر مقاله «تحریف ناپذیری قرآن» پیش از این‌ها در «دایرة المعارف تشیع» به چاپ رسیده بود.^۳

با این توضیح، به اصل بحث می‌پردازیم. پس از «قرآن پژوهی» و «ترجمه قرآن»، ظاهراً باید «قرآن شناخت» را آخرین اثر قرآن پژوهی استاد خرمشاهی دانست که تاکنون انتشار یافته است.^۴ از آن‌جا که برخی مطالب دو کتاب قبلی ایشان در این اثر هم تکرار شده است، بنابراین بی‌جا نخواهد بود اگر مطالب «قرآن شناخت» را آخرین نظریات مؤلف بدانیم و بعضی تغییرات این کتاب را بر تغییر نظر مؤلف حمل کنیم.

یکی از مباحث مطرح شده در این کتاب، مسأله نسخ است که زیر عنوان «علم ناسخ و منسوخ»^۵ بررسی شده است و نزدیک به سه صفحه از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. مقدمتاً باید اشاره شود که مسأله نسخ یکی از مسایل مهم قرآنی است که علاوه بر تفسیر و علوم قرآن، در علم اصول، در بحث «حجیت کتاب» نیز مباحث ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در علم کلام هم به عنوان یکی از شاخه‌های بحث «نبوت و نسخ شرایع» مورد اهتمام دانشمندان این علم بوده است.

از جمله مباحث مطرح شده در بحث نسخ، تعریف آن است - که در مجال کنونی مورد نظر ما نیست - در «قرآن پژوهی» و «ترجمه قرآن» سه تعریف از نسخ ارائه شده است که با آوردن واژه «یا» بعد از هر تعریف و بدون هیچ‌گونه نقد یا توضیحی، چنین استنباط می‌شود که هر سه مورد تأیید مؤلف و قابل قبول ایشان است. اما در «قرآن شناخت» به دو تعریف از کتاب «التمهید فی علوم القرآن» و «مناهل العرفان» بسنده شده و تعریف سوم، یعنی سخن بیضاوی، به درستی حذف شده است (که امید است به دلیل اختصار نباشد و مؤلف با تشخیص دقیق اشتباه بودن آن اقدام به حذف کرده باشد).

توضیح مطلب این است که مؤلف محترم - همانند سایر دانشمندان شیعه - از اقسام سه‌گانه نسخ، یعنی نسخ تلاوت، نسخ حکم، نسخ تلاوت و حکم، تنها نسخ حکم را می‌پذیرد و دو قسم دیگر را معقول و مردود می‌داند که تنها در میان اندیشوران اهل سنت^۶ طرفدارانی دارد.^۷ ولی در تعریفی که از قول بیضاوی ارائه کرده است ناخودآگاه و بدون توجه، اقسام سه‌گانه نسخ را می‌پذیرد. یعنی عقیده‌ای که در صفحات بعدی کتاب به شدت مردود اعلام می‌شود. ایشان پس از بیان دو تعریف از نسخ از «التمهید» و «مناهل»، در تعریف سوم می‌نویسد: «پایان یافتن تعبد مؤمنان به قرائت یک آیه، یا حکم مستفاد از آن، یا به هر دو. (تفسیر بیضاوی)».^۸

این تعریف که متأسفانه مورد قبول مؤلف است، دقیقاً ناظر به همان اقسام سه‌گانه نسخ است که نه تنها ایشان در صدد رد آن است؛ بلکه برخی اهل سنت هم دیگر بدان اعتقادی ندارند.^۹

به عبارت دیگر «پایان یافتن تعبد مؤمنان به قرائت یک آیه» یعنی نسخ تلاوت؛ «یا حکم مستفاد از آن» یعنی نسخ حکم؛ و «یا به هر دو» یعنی نسخ تلاوت و حکم با هم. این واقعیتی است که به هیچ وجه از آن گریزی نیست.

گرچه مایه تعجب و تأسف است که چگونه مؤلف دانشمند و پرمایه کتاب از این نکات ظریف غفلت می ورزد؛ اما به هر حال جای بسی خوشبختی است که در «قرآن شناخت» بدان متفطن شده، به اصلاح این سهو پرداخته است.

ضمن این که برای این همه اصرار و اشتیاق در نقل مطالب از کتب اهل سنت - که در نتیجه، پاره ای اوقات چنین شبهه های فاحشی را پیش می آورد - وجوه قابل دفاعی نمی توان یافت. آیا نمی توان در تعریف نسخ، به کتاب هایی نظیر تبیان شیخ طوسی، «البیان آیت اللّه خوبی و ... مراجعه کرد. به هر صورت رویکرد مؤلف از تعریف مذکور و نیاوردن آن در «قرآن شناخت»، گام مثبت و اقدام مبارکی است که جای سپاس و قدردانی دارد.

نکته دیگری که به نظر می رسد مؤلف تغییر رأی اساسی داده است، به تعداد آیات منسوخ مربوط می شود. بر آگاهان و متخصصان قرآن پژوهی پوشیده نیست که برخی از علمای تفسیر و علوم قرآنی در گذشته، بدون درنگ و تأمل در معانی آیات، با مشاهده اندک تعارض ابتدایی، حکم نسخ جاری ساخته، آیه متأخر را ناسخ و آیه متقدم را منسوخ می پنداشتند تا به خیال خود، این اختلاف و تعارض را از میان بردارند. کار این مبالغه و افراط تا بدان حد گسترش یافت که به عقیده گروهی از آنان، یک آیه هم ناسخ بود و هم منسوخ. چنان که می گفتند: آیه «لکم دینکم ولی دین» (کافرون، ۶/۱۰۹)، به آیه «فاقتلوا المشرکین» (توبه، ۵/۹) نسخ گردید و این آیه به آیه «حتی یعطوا الجزیة» (توبه، ۲۹/۹) منسوخ است!

شگفت انگیزتر این که گاهی صدر و ذیل آیه ای را منسوخ می پنداشتند و میانه آن را نسخ نشده تصور می کردند. چنانچه در آیه «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین» (اعراف، ۱۹۹/۷) چنین ادعایی شده است.^{۱۰} بر همین مبنا «آیه سیف» را «ریس الناسخین»!! لقب دادند و قایل شدند که یکصد و سی آیه به وسیله آن نسخ گردید!^{۱۱}

تردید نیست که این مبالغه و زیاده گویی در آیات منسوخ تنها به تأمل نکردن در قرآن و در نیافتن معانی و مضامین بلند آن منحصر نمی شود؛ بلکه دلایل دیگری نیز در این زیاده روی نقش دارد که مهم ترین آن عبارت است از:

الف - عدم تشخیص صحیح معنای اصطلاحی نسخ با تخصیص، تقیید و استثنا؛
ب - تکیه بر اقوال صحابه و تابعان، که غالباً بر اساس اجتهاد شخصی و استنباط فردی به اظهار نظر در این زمینه پرداختند؛

ج - قرار دادن احکام شریعت، که باطل کننده عادات نکوهیده اعراب جاهلی است در زمره منسوخ ها؛ حال آن که نسخ، رفع حکم الهی و شرعی است و آنچه در زمان جاهلیت رواج داشت احکام الهی نبود تا برداشتن آن نسخ نامیده شود.^{۱۲}

پس از این مقدمه به گفتار استاد برمی گردیم. ایشان در دو کتاب «قرآن پژوهی» و «ترجمه قرآن»، شاید به پیروی از قایلان به کثرت نسخ می نویسند: «موارد نسخ در قرآن بسیار

است. ۱۳ ولی به هنگام برشمردن این موارد بسیار، تنها به ذکر چهار آیه - آن هم در هر دو کتاب مورد اشاره - بسنده می کنند و می نویسند: «سیوطی بر آن است که نوزده مورد نسخ صریح در قرآن مجید وارد شده است ... و زرقانی بیست و دو آیه مشهور به منسوخه بودن را مشروحاً یاد کرده و توضیح داده است. ۱۴»

اما با رویکردی واقع بینانه تر در «قرآن شناخت» می نویسند: «موارد نسخ در قرآن کریم متعدد است. ۱۵ آن گاه دقیقاً همان چهار مورد آیات منسوخ و گفته های سیوطی و زرقانی را می آورد. ۱۶ چنانچه مشاهده می شود به جای واژه «بسیار» در دو کتاب قبلی، که حاکی از اعتقاد به کثرت آیات منسوخ است؛ واژه تعدیل شده «متعدد» آمده که گرچه تا حدودی برطرف کننده اشکال قبلی است، اما خود تا حدودی مبهم و حتی دو پهلو است که می تواند قابل توجیه بر موارد کم یا زیاد باشد.

واقعیت این است که به اعتقاد بسیاری از بزرگان، به ویژه دانشمندان شیعه، مخصوصاً علمای معاصر، موارد نسخ در قرآن بسیار اندک است. این حقیقتی است که مؤلف از زبان علامه طباطبایی (ره) بدان اعتراف دارد و با صراحت می نویسد: «علامه با ادعای کثرت نسخ که ناشی از اطلاق آن بر تفسیر، تخصیص، تبیین و نظایر آن است، مخالف است ... و تعداد موارد نسخ از نظر او اندک است. ۱۷»

شایسته است حال که مؤلف محترم از سخن قبلی خویش مبنی بر بسیاری موارد نسخ تنزل کرده و به موارد متعدد اعتقاد پیدا کرده است، با تأمل و تعمق بیشتری در آنچه که بزرگان گفته اند بنگرد که در این صورت به طور قطع در چاپ های بعدی کتاب یا در دیگر آثار خود عبارات مذکور را این گونه اصلاح خواهد کرد: «موارد نسخ در قرآن بسیار [اندک] است. ۱۸» و «موارد نسخ در قرآن کریم متعدد [نیست]»، زیرا اگر غیر از این بوده و حقیقتاً موارد نسخ بسیار باشد چرا جناب استاد در هر سه کتاب تنها به ذکر چهار مورد مشابه بسنده کرده است؟ و چرا به تعبیر ایشان سیوطی به ذکر نوزده مورد - و به تعبیر صحیح تر و دقیق تر بیست مورد^{۱۸} - اکتفا کرده است؟ علی رغم این که همه قرآن پژوهان آشنا به آثار و شیوه سیوطی به خوبی بر این نکته واقف اند که اگر واقعاً آیات منسوخ بسیار بود، او هرگز به بیست مورد بسنده نمی کرد و سایر موارد را هم ذکر می کرد. (بگذریم از این که همین مقدار هم مورد پذیرش برخی از علمای بزرگ معاصر نیست. ۱۹)

مطلب دیگری که در «قرآن شناخت» با احتیاط بیشتری نسبت به دو اثر دیگر مؤلف آمده است مسأله انواع نسخ است که خود یک رویکرد مبارکی محسوب می شود.

در ص ۳۴ قرآن پژوهی و ص ۶۶۰ ترجمه قرآن در این باره چنین می خوانیم:

«از نظر قرآن پژوهان مسلمان - اعم از اهل سنت و شیعه - نسخ هم در قرآن و هم در سنت رواست و نسخ قرآن به قرآن، و قرآن به سنت، و سنت به سنت و سنت به قرآن جایز است و سابقه دارد (برای تفصیل = تفسیر ابوالفتح رازی، ذیل آیه ۱۰۶ بقره).»

و در قرآن شناخت آورده است: «از نظر اغلب متکلمان و مفسران و قرآن پژوهان مسلمان -

اعم از اهل سنت و شیعه - انواع نسخ عبارت است از:

۱. نسخ قرآن به قرآن ۲. نسخ قرآن به سنت ۳. نسخ سنت به قرآن ۴. نسخ سنت به سنت ...

و همه انواع آن روی داده است. «البته این بار به جای ارجاع به تفسیر ابوالفتح رازی به تفسیر امام فخر رازی، ذیل آیه ۱۰۶ بقره ارجاع می دهد.»^{۲۱}

در توضیح آنچه که نقل کردیم چند نکته را به اجمال بر می شمیریم:
نکته اول این است که افزودن قید «اغلب» در قرآن شناخت، اطلاقی را که در قرآن پژوهی مشاهده می شد - و به طور قطع خلاف واقع بود - مقید ساخته، تا حدودی به واقعیت و صواب نزدیک تر می شود. و صد البته حق هم همین است و این گونه نیست که تقسیمات مذکور با این وسعت، مورد قبول همه قرآن پژوهان - اعم از شیعه و سنی - باشد.

اما نکته دوم که بسیار مهم به نظر می آید و توجه جدی تر می طلبد، وقوع نسخ قرآن به سنت و سابقه دار بودن آن است! امری که با صراحت تمام مورد ادعای مؤلف محترم قرار گرفته است.^{۲۲}
در این که نسخ قرآن به قرآن، هم امکان پذیر است و هم واقع شده است - چنانکه مؤلف نیز از طرفداران این عقیده محسوب می شود - جای تردید نیست. هم از راه عقل می توان این حقیقت را اثبات کرد، و هم با دلایل برگرفته از نقل می توان آن را ثابت کرد. اما در این که نسخ قرآن به سنت علاوه بر امکان پذیر بودن، واقع هم شده باشد ادعایی است که با واقعیت چندان سازگار نیست.^{۲۳} و چنین طرز تلقی از نسخ قرآن به سنت از مؤلف پرتوان و سخت کوش این کتاب ها بسیار بعید است.

اصولاً این مسأله از مسایل اختلافی میان موافقان نسخ است. یعنی حتی در جواز و امکان آن جای گفت و گو بسیار است؛ چه رسد به این که واقع هم شده باشد، و بر این وقوع، همه یا اغلب مفسران و قرآن پژوهان - شیعه و سنی - اتفاق نظر داشته باشند.

حقیقت این است که برخی از موافقان نسخ معتقداند تنها نسخ قرآن به قرآن جایز است، زیرا خداوند در آیه ۱۰۶ سوره بقره «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها...» وقوع نسخ را صریحاً به خود اختصاص داده و سنت حتی اگر قطعی الصدور هم باشد نمی تواند ناسخ قرآن شود. چنانچه از شافعی نقل است: کتاب را تنها کتاب می تواند نسخ کند و سنت هرگز کتاب را نسخ نمی کند، و احمد بن حنبل نیز معتقد بود: سنت می تواند مفسر و شارح قرآن باشد، و قرآن تنها به وسیله قرآن نسخ می شود.^{۲۴}

در مقابل، گروهی بر این باوراند که سنت اگر متواتر و قطعی الصدور باشد می تواند قرآن را نسخ کند؛ زیرا گرچه خداوند وقوع نسخ را به خود اختصاص داده، اما نباید فراموش کرد که سنت قطعی و متواتر، به تصریح قرآن، همان وحی الهی است. چنانکه فرمود: «وما یطق عن الهوی. إن هو الا وحی یوحی» (نجم، ۳/۵۳، ۴). بنابراین نسخ قرآن به سنت جایز است.

گرچه نگارنده نیز همانند مؤلف محترم به عقیده دوم گرایش دارد؛ زیرا هیچ گونه منع عقلی یا شرعی بر آن متصور نیست لکن باید توجه داشت که نبودن نهی شرعی یا منع عقلی تنها از نظر امکان نسخ و جواز آن است. اما در این که چنین نسخی واقع شده یا خیر، نظر صحیح این است که هرگز رخ نداده و به وقوع نپیوسته است.^{۲۵} و اندک نمونه هایی را که برخی ادعا کرده اند، نظیر حدیث «لا وصیة لوارث» - بر فرض صحّت و تواتر - باید از موارد تخصیص، تقیید، استثنا یا شرح و توضیح آیه وصیّت دانست و نه ناسخ آن.^{۲۶}

مرحوم خوئی در این باره می نویسد: «آیه وصیت بدین وسیله نیز قابل نسخ نیست، زیرا: ۱. صحت این روایت ثابت نشده است، به طوری که بخاری و مسلم این روایت را قبول نکردند و صاحب «المنار» هم در سند آن اشکال و ایراد دارد. [جزء، ۱۳۸/۲]

۲. این روایت با روایات فراوانی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، مخالف است؛ زیرا آن روایت ها به جواز وصیت نسبت به وارث دلالت می کنند....

۳. این روایت، خبر واحدی بیش نیست و نسخ شدن آیات قرآن با خبر واحد به اجماع تمام مسلمانان جایز و صحیح نمی باشد.

۴. اگر این روایت را صحیح بدانیم و از خبر واحد بودنش هم صرف نظر کنیم و با روایات دیگر نیز معارض نباشد باز هم صلاحیت ندارد که نسبت به آیه مورد بحث ناسخ باشد؛ زیرا مدلول و مفهوم این روایت با مفهوم آیه منافاتی ندارد تا مجبور شویم این روایت را ناسخ آن قرار دهیم. منتها این روایت می تواند اطلاق و کلیت آیه را مقید ساخته و استثنایی بر آن وارد سازد.^{۲۷}

نکته دیگر، ارجاع مؤلف محترم به تفاسیری نظیر تفسیر ابوالفتح رازی و تفسیر امام فخر رازی، ذیل آیه ۱۰۶ بقره، در اثبات امکان انواع نسخ و روا بودن و واقع شدن آن است. به منظور روشن شدن بحث، عین عبارت تفسیر ابوالفتح نقل می شود:

«نسخ الكتاب بالكتاب روا باشد و هست چنان که گفتیم بلا خلاف؛ و نسخ السنة بالكتاب روا باشد بلا خلاف؛ و نسخ الكتاب بالسنة روا باشد به شرط آن که مقطوع علیها باشد، و نسخ السنة بالسنة روا باشد به این شرط که گفتیم که معلوم و مقطوع بها باشد. اما نسخ اجماع، به قیاس و فحوی الخطاب روا نباشد و این جمله مسایل اصول الفقه است و ادله و بیان او در کتب اصول الفقه مشروح باشد، در این جا احتمال نکند.»^{۲۸}

همان گونه که ملاحظه می شود آنچه در این تفسیر آمده جواز نسخ کتاب به سنت، قطعی و روا بودن آن است. اما در این که چنین نسخی «سابقه داشته» و «روی داده باشد» - چنانچه مؤلف ادعا کرده است - سخنی در میان نیست.

ولی جالب تر از این ارجاع مؤلف به تفسیر کبیر امام فخر رازی است. در حالی که در این تفسیر هم پس از بحث طولانی پیرامون نسخ و مباحث مختلف آن، با تکیه بر دلایل شافعی، نسخ کتاب حتی به سنت متواتر هم به صراحت مورد انکار قرار می گیرد و نسخ آیه وصیت به حدیث «لا وصیة لوارث» ضعیف اعلام می شود. در این تفسیر نیز سخنی مبنی بر وقوع نسخ قرآن به سنت یا نمونه و شاهی در اثبات آن مشاهده نمی شود.^{۲۹}

حق این است که هماهنگ با مفسر گران قدر تفسیر المیزان باید گفت: «أصل نسخ القرآن بالحديث لا معنى له».^{۳۰} و یا «نسخ قرآن به سنت، پوچ و بی معناست و قرآن هرگز با روایت نسخ نمی شود؛ زیرا با روایات عرضه حدیث به قرآن مخالف است.»^{۳۱}

نکته آخر این است که مؤلف محترم، دومین نمونه از موارد نسخ در قرآن را در هر سه کتاب، آیه ۱۴۴ سوره بقره، یعنی «مسألة تغییر و تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه»^{۳۲} معرفی کرده است. هر چند برخی این آیه را از موارد نسخ نمی دانند؛^{۳۳} اما اگر با مؤلف هم عقیده بوده، قابل به نسخ آن باشیم باید به این نکته توجه داشت که اگر مراد ایشان از ذکر این آیه شاهی برای نسخ قرآن

به قرآن باشد - چنانکه قرار گرفتنش در کنار سه آیه دیگر موهم این معناست - قطعاً چنین نیست. زیرا توجه به بیت المقدس به وسیله قرآن ثابت نشده بود که به وسیله این آیه نسخ شود. بلکه این توجه به سنت پیامبر ﷺ تعیین شده بود و نسخ آن را باید از موارد نسخ سنت به قرآن دانست که در امکان و جواز آن جای بحث نیست.

در خاتمه یک بار دیگر ضمن ارج نهادن به فعالیت های علمی و پژوهشی استاد خرمشاهی، برای ایشان و سایر قرآن پژوهان با اخلاص، از خداوند متعال توفیق روز افزون طلب می کنیم و در انتظار آثار پر بار دیگر ایشان بسر می بریم.

۱. بینات، شماره ۹، ص ۱۸۷.
۲. بهاء الدین خرمشاهی، قرآن شناخت/ ۱۱، چاپ دوم، طرح نو، تهران ۱۳۷۴.
۳. بهاء الدین خرمشاهی، ترجمه، توضیحات و واژه نامه قرآن کریم/ ۶۸۱، چاپ اوک، نیلوفر و جامی، تهران، ۱۳۷۴.
۴. همان/ ۶۲۳. در این اثر، «قرآن شناخت» به عنوان دهمین، یعنی آخرین تلاش علمی-پژوهشی ایشان تاکنون به حساب آمده است.
۵. قرآن شناخت/ ۷۸.
۶. اخیراً برخی علمای منصف اهل سنت که به بطلان نسخ تلاوت و حکم و اشکال های فسران آن پی برده اند، به صراحت با چنین نظریه ای به مخالفت برخاستند و هم عقیده با عالمان شیعه آن را مردود اعلام کرده اند. مرحوم دکتر صبحی صالح از علمای معاصر اهل تسنن، از جمله این افراد است که با قاطعیت اعلام می دارد: نسخ تلاوت یا نسخ تلاوت و حکم از اساس باطل است و هیچ دلیل و مدرک معتبری برای اثبات آن موجود نیست و روایات ادعایی در این باب، کذب محض، و جعلی و ساختگی است. ر. ک: علوم الحدیث و مصطلحه/ ۲۶۵.
۷. بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی/ ۳۵، چاپ اوک، مشرق، تهران، ۱۳۷۲؛ ترجمه قرآن/ ۶۶۰.
۸. قرآن پژوهی/ ۳۴، ترجمه قرآن/ ۶۶۰، معلوم نیست چرا مطالب نقل شده از «التمهید» و «مناهل» با آدرس کامل است ولی آدرس مطلب نقل شده از تفسیر بیضاوی در هیچ یک از دو کتاب مذکور نیامده است.
۹. علاوه بر آنچه از دکتر صبحی صالح نقل کردیم برخی دیگر از علمای اهل سنت عقیده دارند ادعای عمر در نسخ تلاوت حتی مورد پذیرش مالک بن انس - که راوی آن است - و احمد بن حنبل واقع نشد و آنها عمل به مضمون روایت ادعایی خلیفه دوم را ترک کردند و بعضی از علمای عامه هم سند آن را ضعیف دانستند. ر. ک: حافظ عبدالرحمان ابن جوزی، (۵۱۰-۵۹۷) ناسخ القرآن و منسوخه/ ۱۴۵، تحقیق حسین سلیم اسد الدارانی، چاپ اوک، دار الثقافة العربیه، بیروت، ۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۰م.
۱۰. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۲۴؛ مباحث فی علوم القرآن/ ۲۶۴؛ ناسخ القرآن و منسوخه/ ۱۶۲؛ ابوبکر محمد بن علی رازی جصاص، احکام القرآن، ۱/ ۷۴، تحقیق: محمد صادق قمحاری، چاپ اوک، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۵م؛ اسلام آیین برگزیده/ ۵۸۵.
۱۱. ابن انباری، ناسخ القرآن العزیز و منسوخه/ ۲۲، تحقیق: دکتر حاتم صالح ضامن، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۵م؛ ابن متوج، الناسخ و المنسوخ/ ۲۹، ترجمه دکتر محمد جعفر اسلامی، تهران، ۱۳۶۰؛ دکتر مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ۱/ ۴۸۰، قاهره، ۱۳۸۳هـ/ ۱۹۶۳م.
۱۲. الاتقان، ۲/ ۲۳؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ۲/ ۱۵۰، قساره، ۱۳۷۳هـ- ۱۹۵۳م؛ ناسخ القرآن و منسوخه/ ۱۸۷- ۱۹۴؛ مباحث فی علوم القرآن/ ۲۶۸؛ سید علی اکبر قرشی، أحسن الحدیث، ۱/ ۲۱۳؛ چاپ اوک، واحد تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳۶۶؛ اسلام

- آیین برگزیده / ۵۸۸ .
- ۱۳ . قرآن پژوهی / ۳۵ ؛ ترجمه قرآن / ۶۶۰ .
- ۱۴ . همان .
- ۱۵ . قرآن شناخت / ۸۰ .
- ۱۶ . همان .
- ۱۷ . قرآن پژوهی / ۲۶۹ . نظر مؤلف فقید «البیان» هم در این زمینه آن چنان روشن و واضح است که نیازی به ذکر هیچ شاهد و نمونه ای نیست . ر . ک : بیان در علوم و مسایل کلی قرآن ، ۲ / ۲۱ .
- ۱۸ . مؤلف محترم به نقل از ترجمه الاتقان بر این باور است که به اعتقاد سیوطی نوزده مورد نسخ صریح در قرآن آمده است . برای اثبات آنچه را که ما صحیح تر پنداشتیم ذیلاً عین عبارت سیوطی و ترجمه آن ذکر می شود :
- سیوطی پس از شمارش آیات منسوخ می نویسد :
«فتمت عشرون وقد نظمتها فی ابیات فقلت :
قد اکثر الناس فی المنسوخ من عدد
و ادخلوا فیها آیاً لیس تنحصر
وهاک تحریر آی لا مزید لها
عشرین حررها الحدائق والكبر»
الاتقان ، ۲ / ۲۳ .
- در ترجمه اتقان آمده است :
- «... این ها بیست و یک آیه نسخ شده است . با اختلافی که در بعضی از آن ها هست . و صحیح نیست درباره غیر این ها ادعای نسخ گردد و صحیح ترین اقوال در مورد آیه «استثذان» [نور ، ۲۴ / ۵۸] و «قسمت» [نساء ، ۴ / ۸] محکم * بودن است ، پس نوزده آیه می شود . فرموده خدای تعالی (فاینما تولوا فثم وجه الله) [بقره ، ۲ / ۱۱۵] بنا به رأی ابن عباس به فرموده خداوند (فول وجهک شطر المسجد الحرام...) [بقره ، ۲ / ۱۴۴] منسوخ است . پس روی هم رفته بیست آیه می شود و آن ها را در ضمن چند بیت به نظم آورده ام» ترجمه الاتقان ، سید مهدی حائری قزوینی ، ۲ / ۷۸ .
- * مراد از محکم در این جا آیه ای است که نسخ نشده باشد .
- سیوطی می نویسد : المحکمات ما لم ینسخ منه والمتشابهات ما قد نسخ . الاتقان ، ۲ / ۳ .
- ۱۹ . بتگرید به منابعی نظیر : المیزان ، البیان ، التمهید ، تاریخ و علوم قرآن .
- ۲۰ . قرآن شناخت / ۹۷ .
- ۲۱ . همان ، باورقی / ۷۹ .
- ۲۲ . قرآن پژوهی / ۳۴ ؛ قرآن شناخت / ۷۹ .
- ۲۳ . لازم به توضیح است که اختلاف نظر ما با مولف محترم در نفس تقسیمات چهارگانه نسخ نیست . به اعتقاد ما تقسیم مذکور از نظر امکان عقلی با هیچ مانعی مواجه نیست . سخن بر سر توضیحی است که مؤلف پس از بیان این تقسیمات ذکر کرده است . چرا که در قرآن پژوهی بر این باور است که این گونه نسخ های چهارگانه «سابقه دارد» (ص ۳۴) و در قرآن شناخت می نویسد : «همه انواع آن [= تقسیمات چهارگانه نسخ] روی داده است .» (ص ۷۹)
- ۲۴ . ناسخ القرآن و منسوخه / ۱۲۰ - ۱۲۱ ؛ مرکز الثقافة و المعارف القرآنیه ، علوم القرآن عند المفسرین ، ۲ / ۵۹۵ ؛ چاپ اوگ ، مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، ۱۳۷۴ ؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن ، ۲ / ۳۶ - ۳۸ ؛ سید جعفر مرتضی عاملی ، پژوهشی نو درباره قرآن کریم / ۲۷۹ ، ترجمه محمد سپهری ، چاپ اوگ ، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۴ ؛ الرسالة / ۱۶ ، به نقل از دایرة المعارف الاسلامیة ، شنتاوی ، ۱۲ / ۲۸۵ .
- ۲۵ . علامه طباطبائی ، المیزان ، عربی ، ۱۴ / ۱۵ ؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن ، ۲ / ۳۶ .
- ۲۶ . ناسخ القرآن و منسوخه / ۱۲۰ ؛ پژوهشی نو درباره قرآن کریم / ۲۸۰ .
- ۲۷ . بیان در علوم و مسایل کلی قرآن ، ۲ / ۳۶ - ۳۷ ؛ نیز ر . ک : سید ابوالفضل میرمحمدی ، تاریخ و علوم قرآن / ۲۶۵ - ۲۶۶ ، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۳۶۳ .
- ۲۸ . تفسیر ابوالفتح رازی ، ۱ / ۱۷۹ ، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۴ هـ .
- ۲۹ . امام فخر رازی ، تفسیر کبیر ، ۳ / ۲۵۱ ، چاپ سوم ، بیروت ، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م .
- ۳۰ . المیزان ، عربی ، ۱۵ / ۱۴ .
- ۳۱ . ترجمه المیزان ، ۴ / ۴۲۷ .
- ۳۲ . قرآن پژوهی / ۳۵ ؛ ترجمه قرآن / ۶۶۰ ؛ قرآن شناخت / ۸۰ .
- ۳۳ . بیان در علوم و مسایل کلی قرآن ، ۲ / ۲۶ - ۲۸ .